

زیر آسمان فیر وزای

«تمارض»، تنها نماینده ایران در جشنواره برلین

بافت زنده، غنی و با مناسبات اصیل

محمد وحدانی

۱- تمارض، ساخته اول عبد آبتست، از آن فیلم‌هایی است که در ست از تیزتر از سکناس اول، بیننده‌اش را غافلگیر می‌کند. بیننده با فیلمی مواجه می‌شود که منطق معمول دیداری فیلم‌های داستانی را ندارد، قواعد متعارف مکانی و علی در آن رعایت نشده و برعکس سعی شده منطق درون‌فیلمی دیگری برای صحنه‌پردازی، تثبیت محل وقوع رویدادها و شیوه لباس‌پوشیدن شخصیت‌ها و حتی سیر قصه بر فیلم حاکم باشد.

۲- تمارض قصه پسر جوانی است که تصمیم می‌گیرد شبی را با دوستانش خوش بگذراند. آن شب پسر به‌همراه دوستانش به دیدن کسی می‌روند که قبلا با او آشنا شده‌اند. شب‌نشینی ملانکولیک آنها اما منجر به حوادثی عجیب‌وغریب می‌شود. بیننده در حین تماشای از یک طرف درگیر داستانی پرتنش می‌شود و از سویی دیگر یک تجربه افراطی دیداری و شیداری را از سر می‌گذراند. حاصل این دو استراتژی، یکی از بازیگوش‌ترین فیلم‌های این سال‌های سینمای ایران است.

۳- تماشای تمارض به این می‌ماند که قصه دراماتیک و پرتشنی را برای اجرا و به‌صحنه‌آوردن به دست یک متورانس (metteur en scène) بازیگوش داده باشند و با او یک حساسیت ویژه زیبایی‌شناسانه، مصالح تصویری و صوتی‌ای را که برای به‌صحنه‌آوردن قصه‌اش داشته (از میزاسسن متعارف سینمایی گرفته تا شیوه معمول بازیمایی صدای صحنه) به‌هم ریخته و با آن بازی کرده باشد. رویکرد سینمای فیلم، سریچیج از قرار دادهای واقع‌گرایانه سینمایی است. فیلم به شکل رادیکالی صحنه‌پردازی واقع‌گرا را حذف می‌کند و حتی به این ایده «داگوبیل»ی بسنده نکرده و رنگ اشیا را آبستره و صدها را مدام دست‌کاری می‌کند تا عملا هیچ توهمی از واقع‌گرایی در فیلم نباشد. تصور کنید در حال تماشای قصه‌ای هستیید که جلوه‌های دیداری صحنه، خصوصیات عینی و واقع‌گرایانه عناصر قصه را تأیید نمی‌کنند؛ مثلا نقش پیرومرد داستان را مرد جوانی بازی می‌کند یا یک بازیگر با لباس ثابت نقش سه درجه‌دار متفاوت را در یک کلاتری بازی می‌کند.



۴- به نظر می‌رسد این بازیگوشی فقط به جنبه‌های دیداری و شنیداری خلاصه نشده و داستان‌پرداز فیلم با ایجاد «تقارن‌های بعید» میان شخصیت‌های مختلف فیلم و با یک ایده «شبه‌تاسخی» در حال ارتباط‌دادن گذشته، حال و آینده آدم‌هاست. تمارض، این‌گونه با اشاره به امکان‌های مختلف برای روایت فیلم‌ها، به تجربه‌ای درباره مدیوم سینما شبیه شده است؛ فیلمی که انگار صنعت خودش را هم افشا می‌کند.

۵- از طرقی تمام بضاعت تمارض معطوف به کار با امکانات تازه بیانی سینمایی نشده و یکی از دستاوردهای فیلم بافت زنده، غنی و با مناسبات اصیل و اینجایی شخصیت‌هاست. بخش عمده‌ای از فیلم گفت‌وگوهای تراشونده و کنش‌های جسورانه چهار شخصیت اصلی است که از نظر دراماتیک مثل یک گلوله برف، بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود تا به نقطه اوج قصه نزدیک شود. دیالوگ‌ها برحس‌وحال است و دو شخصیت فیلم از نظر منش، جلوه‌های ظاهری و شیوه درآوردن چنین نقش‌هایی به‌یادماندنی‌اند، همان‌طور که فصل پر آشوب و ملانکولیک رقص در خاطر می‌ماند. برای من فصل پایانی تمارض یکی از به‌یادماندنی‌ترین قبال‌های این سال‌های سینمایی ایران است؛ جایی‌که ترکیب میزاسن خلاق و سبک دوربین «زوست» و رقص حمید خضوعی‌ایانه با همراهی یک موسیقی برانگیزنده منجر به یک فصل آیینی درخشان «به پیش‌از رفتن فاجعه» شده است.

۶- تمارض در بی‌معیاری پذیرش فیلم‌های بخش مسابقه جشنواره فجر امسال متأسفانه نادیده گرفته شد؛ فیلم هیجان‌انگیزی که می‌توانست در این روزهای پرشورشور سینمایی، بخشی از پازل سینمای ایران را کامل کند و فیلمی که با یادداشتن به یک «حوزه نامن»، راه سومی را می‌تواند در سینمای ما باز کند. اگر دو رویکرد باکیفیت این سال‌های سینمای ایران، یکی فیلم‌های رئالیستی «فرهادی» وار و دیگری میراث کیارستمی باشد، تمارض، عضوی از خانواده کمپای گرایشی «سینه‌فیلی» سینمای ایران است که خود را در بده‌بستان با سینمای معاصر تعریف می‌کند. گویی در پی پاسخی درخو به این سؤال است که چگونه می‌شود قصه پرکششی را تعریف کرد و هم‌زمان انتظارات دیداری و شنیداری بیننده را به چالش کشید.

منیژه حکمت، کارگردان و تهیه‌کننده سینما، اوایل امسال بر اثر بیماری مجبور به عمل جراحی فوری قلب شد و به توصیه پزشکان مدتی را باید در فضای بدون تنش به استراحت می‌پرداخت. او که از جمله فیلم‌سازان فعال سینمای ایران محسوب می‌شود، در عرصه‌های مختلف اجتماعی هم حضور چشمگیری دارد. او که در بیان نظراتش صراحت لهجه دارد، بعد از گذشت هشت ماه لب به سخن گشود و درباره مسائل فعلی سینما گفت‌وگو کرد. به‌همین دلیل با او گفت‌وگوی کوتاهی انجام دادیم که هم حالش را جويا بشویم و همین‌طور نظرش را درباره وضعیت فعلی سینما بدانیم. گفت‌وگوی ما با منیژه حکمت به این شرح است:

✎ خانم حکمت! در روزهای نفاقت بیماری‌تان به‌سر می‌برید، درحال حاضر وضعیت جسمانی‌تان چگونه است؟

خدا را شکر. خیلی بهترم. دوران سختی بود، اما خوشبختانه همه‌چیز به‌خوبی پیش رفت. البته پزشکان توصیه کرده‌اند که کمتر حرص بخورم. به‌همین‌دلیل تا جایی که بتوانم کمتر اخبار را پیگیری می‌کنم! **✎ مگر می‌توان کارگردان و تهیه‌کننده سینما بود و حرص نخورد؟!**

(می‌خندد) کاملا. با اوضاع‌واحوالی که این روزها در سینما حاکم است، گریزی برای حرص‌نخوردن در سینما نیست! به‌همین‌دلیل سعی می‌کنم از حاشیه‌ها و برخی حرف‌ها و اظهارنظرات دوری کنم.

✎ از حرف‌های چه کسانی دوری می‌کنید؟

مسئولان! **✎ چطور؟** به دلیل اینکه دائما در جملات و اظهارنظرانتشان امر و دستور مستفاد می‌شود! گویی سینماگران چیزی

نمی‌دانند. درحالی‌که آنها با اشاره به برخی مسائل بدیهی به ما- سینماگران- می‌کنند.

✎ از نظر شما مصداق اینها چیست؟

اگر به برخی از اظهارنظرات دقیق‌تر نگاه کنیم، می‌بینیم دائما برای سینماگران و سینما نسخه می‌پیچند. دستور می‌دهند که فلان کار را انجام دهید و فلان کار را انجام ندهید! آنها ما را مرتب نصیحت می‌کنند و معتقدند که اگر فلان کار را انجام دهیم به نفعمان است. درحالی‌که ما سینماگران تاژی در این مملکت ساکن نشده‌ایم! ما سال‌هاست در این کشور زندگی می‌کنیم، با قوانین و عرف آن آشنایی داریم. تازه سینماگر نشده‌ایم. **✎ واقعیت این است که اگر مسئولان با شما کاری نداشته باشند، ولی قطعا سینماگران با مسئولان کار دارند. چون برای فیلم‌سازی و گذر از مراحل مختلف فیلم‌سازی؛ از پروانه ساخت گرفته تا اکران فیلم و**

گفت‌وگو با منیژه حکمت، کارگردان و تهیه‌کننده سینما

مسئولان دائما برای سینما نسخه می‌پیچند

فرانک آرتا



عکس: امیر ظیوضی، ایسنا

حتی بعد از آن سینماگران به انواع و اقسام مجوزها احتیاج دارند. با این وضعیت چه می‌کنید؟ متوجه نظر شما هستم، اما متأسفانه آنها نگاه قبیله‌ای به ما دارند. درحالی‌که تشخیص سینماگران درست‌تر از آنهاست. در حقیقت به دلیل اینکه سینماگران در متن جامعه و مردم هستند، صلاح و مصلحت را از آنها که فقط پشت میزشان هستند بیشتر و بهتر می‌دانند. ضمن اینکه مشکل من بزرگ‌تر از مجوزگرفتن‌ها و... است.

مدیران محترم مقطعی می‌آیند و می‌روند، اما ما هستیم که سال‌ها در سینما مانده‌ایم و می‌مانیم. باور می‌کنید از شنیدن واژه «صلاح» حالم بد می‌شود. از بس که می‌گویند صلاح شقاست فلان کار را انجام ندهید و صلاح شما نیست فلان کار را انجام بدهید. دائما این واژه در گوش ما زنگ می‌خورد. اخیرا هم شنیده‌ام که توصیه به ساخت فیلم‌های فاخر شده

رحمانیان در نشست خبری نمایش «نام تمام مادران...»:

این نمایش به‌شدت زنانه است

هم‌زمانی ۲۰ جمادی‌الثانی با نوروز امسال این امکان را به او داد که از قانون‌های باروری در ایران کهی استفاده کند و در باستان معاصر به آن بپردازد. فراموش نکنیم که اسطوره‌های کهن ایرانی مثل ناهید، آناهیتا یا زهره در خصوصیات خود، یعنی نور و روشنائی یا زهرا که به معنای درخشانی و روشنائی است شریک هستند. او اظهار خوشحالی کرد که بعد از مدت‌ها چیزی نوشته که آن را دوست دارد و با گروه به‌شدت حرفه‌ای روی صحنه می‌آورد.

رحمانیان با بیان اینکه پیش از این نمایش «شب سال نو» را نوشته بود که آن را در ونکوور و در شب سال نو اجرا کرد، گفت که داستان نمایش «نام تمام مادران» دقیقا در همین روزها و در زمانی که ماه جمادی‌الثانی براساس گردش تقویم ماه قمری با ماه اسفند، یکسان شده است و تقریبا بیستم جمادی‌الثانی که در نمایش به آن خیلی اشاره می‌کنند دقیقا با ۲۹ اسفند و شب عید هم‌زمان شده است. برای او این نزدیکی و مقاربت خیلی اهمیت داشت و شاید همین باعث شد این نمایش را بنویسد. رحمانیان با بیان اینکه آیین‌های اسطوره‌ای که از دل دین اسلام گرفته شده و آیین‌های اسطوره‌ای ایران کهن همدیگر را کامل می‌کنند و به‌هم پاسخ می‌دهند، گفت: دقیقا منظورم اسطوره آناهیتاست که با آیین‌های اسلامی مثل تولد حضرت زهرا (س) در بیستم جمادی‌الثانی تطابق دارد. پیش از این در نمایش «مجلس‌نامه» هم این تفاهم را جور دیگری نشان داده بودم. در نمایش «سب‌ها» هم آیین مهرگان را با آیین مربوط به حوادث عاشورا نمایش دادم. برای من درام‌نویسی و پژوهش در این زمینه خیلی جذاب است. بنا بر گفته رحمانیان؛ استفاده از موسیقی در این نمایش مانند موسیقی نمایش‌های پیشینیش است. در حقیقت موسیقی همیشه بخشی از روایت در تاریخ ما بوده و درواقع استفاده از

آن بازگشت به همه چیزهایی است که در تئاتر قدیم مثل تئاتر یونان، ژاپن، هند، چین و ایران وجود داشته و در شبهه‌خوانی ما هم استفاده می‌شده که در استفاده از موسیقی در نمایش‌کار جدیدی نکرده، بلکه از همان تجربه‌های پیشین استفاده کرده است. برای مثال برای هنرمندی مثل برشت موسیقی آن‌قدر مهم بوده که در آثار ترجمه‌شده او نام آهنگ‌ساز کنار نام نویسنده می‌آید. استفاده از موسیقی نمایش مربوط به ۱۰۰ سال پیش و نمایش «مسافران» است. این نمایش که متعلق به فرشید نوایی و الهام چرخنده بود، در تئاتر شهر روی صحنه رفته و همین اصطلاح را داشت؛ درواقع او شروع‌کننده موسیقی نمایش در ایران نیست.

در ادامه «بهنوش طباطبایی» با بیان اینکه دوست ندارد قبل از اجرا صحبت کند، گفت: من قبل از اثر زیاد نمی‌خواهم صحبت کنم. فقط می‌گویم که باعث افتخار من است که با محمد رحمانیان کار کنم.

رحمانیان درباره حضور طباطبایی در این اثر گفت: زمانی که نمایش سیندلرا را می‌دیدم تصمیم گرفتم حتما با بهنوش طباطبایی کاری را اجرا کنم زیرا بازی این بازیگر روی صحنه به پایان نمی‌رسد، بلکه در پشت صحنه هم ادامه دارد و این نشان می‌دهد که این بازیگر به کارش علاقه دارد. هانا کامکار، خواننده هم‌خوان و بازیگر نمایش «نام تمام مادران...»، درباره حضورش در این‌نمایش توضیح داد: نقش من، یک زنی کرد است که طراح لباس این پشت صحنه هم هست که سه قطعه را در این نمایش اجرا می‌کند.

رحمانیان نیز درباره حضور کامکار افزود: خوشحالم که «هانا کامکار»، در کنار من است؛ چه به‌عنوان بازیگر، چه به‌عنوان هم‌خوان و خانه تئاتر هم با دادن جایزه بهترین بازیگر به او گفت که جامعه تئاتر ایران او را دوست دارد.

جشنواره ملی فیلم کوتاه حسانت برگزار می‌شود

کشف استعداد سعید روستایی در جشنواره «حسانت»

دو‌ساعته حضور یافتند و در قالب بخش پرش و پاسخ ابهام‌های ذهنی خود در بخش داوران جوان را برطرف کردند. سیدعلی نکویی، رئیس شورای سیاست‌گذاری ششمین جشنواره ملی فیلم کوتاه «حسانت اصفهان» که در این همایش به سخنرانی پرداخت، با اشاره به اینکه جامعه هدف جشنواره همه افراد جامعه به روش فیلم‌سازی آن دارد هستند، اضافه کرد: «جشنواره حسانت مختص گروه خاصی نیست و همه می‌توانند در این جشنواره سهیم باشند». وی تأکید کرد: «ما باید در جشنواره حسانت شرایطی را در جامعه ایجاد کنیم که هیچ انسانی احساس تنهایی و یبوه‌بودن نداشته باشد». فریدون خسروی، عضو هیئت داوران ششمین جشنواره حسانت نیز به کارنامه درخشان این بخش از دآوری جشنواره حسانت اشاره و اظهار کرد: «برای نمونه در این راستا می‌توان از کشف استعدادی درخشان به نام «سعید روستایی» در جشنواره حسانت نام برد، چراکه این هنرمند توسط هنرمندان بزرگ جشنواره دیده شد و این جوانان بودند که این استعداد بزرگ را کشف کردند». ششمین جشنواره ملی فیلم کوتاه حسانت اصفهان، به دبیری رسول صدرعاملی، ۱۵ تا ۱۸ اسفند و هم‌زمان با هفته احسان و نیکوکاری برگزار خواهد شد و کانون نشر و ترویج فرهنگ اسلامی حسانت اصفهان با همکاری بنیاد سینمایی فارابی برپاکنده آن است.

هنر

جشنواره فیلم فجر

یک سالِ واقعا «یک‌جوری»!



ناصر مغفاریان

● «چرا جشنواره امسال به جوریه؟» این جمله را هر سال می‌شنویم و کیومرث پوراحمد یک‌بار نوشته‌اش درباره جشنواره را با اشاره به همین جمله‌ای شروع کرده بود که حالا دیگر اصطلاحی شده برای خودش. او نوشته بود، همیشه این‌طوری است که در روزهای ابتدای جشنواره چنین می‌گویم و چنین حسی داریم، ولی بعد که جشنواره تمام می‌شود، هرکسی انتخاب‌هایی دارد برای خودش. ولی احساس من (شما هم؟!) برای اولین‌بار و اولین سال، در پایان جشنواره نه تنها تغییری نکرد، که تقویت هم شد و واقعا معتقدم جشنواره امسال یک‌جوری بود. از همان ابتدا و با اعلام ترکیب عجیب هیئت انتخاب و حضور چهره‌های غیرسینمایی و حضور تنها یک کارگردان، این یک‌جوری‌بودن شروع شد و با اعلام فیلم‌ها و نبودن خیلی اسم‌ها ادامه پیدا کرد؛ گرچه این یکی و اعلام حذف ۱۰ فیلم به دلیل محتوایی توسط شخص وزیر، یک‌جور یک‌جوری‌بودن فرامتی و شاید اصلا بیرون سازمانی بود. بااین‌حال، وقتی یک سایت بی‌نام‌ونشان مسئول فروش بلیت و بلیت و صدور کارت عکس‌دار میهمانان شد و از پس هیچ‌کدام هم نبرایمد و همه‌چیز را خراب کرد و به تعویق انداخت و باعث شد نه تماشاگران عادی بتوانند بلیت‌شان را درست بخرند و نه خیلی از میهمانان تا روز سوم و چهارم کارت داشته باشند، دیگر کسی دنبال فشار از بیرون و دلیل فرامتی نبسود؛ این یک‌جوری‌بودن، این مدیریت بود و نشان بلدنبودن. همان‌طور که وقتی کیفیت غذای امسال در برج میلاد به‌قدری بد بود که گاهی اصلا قابل خوردن نبود، دیگر نمی‌شد گفت بحث پذیرایی، حاشیه‌ای است و نباید دنبال شکم باشیم و اصلا بد است درباره‌اش صحبت کنیم! ندان اسب پیش‌کشی را نمی‌شمرند و همه هم می‌دانیم، ولی وقتی کسی را میهمان می‌کنیم باید شرایط پذیرایی‌اش هم فراهم باشد؛ و اگر مشکل بودجه باعث این‌همه بدی کیفیت می‌شود (که نباید بشود و گرانی و ارزانی، ربطی به خام‌بودن مرغ و دم‌نکشیدن برنج ندارد)، اصلا می‌توان وعده غذایی را حذف کرد. حذف اشکالی ندارد؛ ولی وقت هست، این‌جوری‌بودنش اشکال دارد. آن جمله «یک‌جوری‌بودن جشنواره» البته مربوط به خود فیلم‌ها بوده اغلب و نه مثلا اینکه چرا نمایش فیلم مستند را می‌گذارند سر ظهر و ساعت یک‌ونیم تا عملا دیده نشود و چرا با یکی‌بودن مدیریت دولتی جشنواره مستند سینماحقیقت و جشنواره فجر، هر دورا یک‌کاسه می‌بینند و شرایط را طوری یکسان می‌چینند که از ۱۱ فیلم بخش مسندست فجر، ۹ تایش تکراری سینماحقیقت باشد. سینمای مستند مگر چه‌قدر مخاطب دارد که حالا با فاصله‌ای یکی‌دوماه، دوباره بشود با فیلم‌های دیده‌شده سالان را بر کرد؟ گرچه ریشه این نوع برنامه‌ریزی را می‌توان در علاقه به کمتر دیده‌شدن تعمدی مستندهایی دانست که هم جاندارتر- و واقعی‌ترند و هم میزین کمتری دارند در قیاس با آثار سینمای داستانی اکران؛ فیلم‌هایی که اغلب پتانسیل خوبی هم برای جذب مخاطب دارند و اگر زمان مناسبی روی پرده بروند، دیده می‌شوند و از این نوع اکران باری‌به‌رجهت در خواهند آمد. اما ماجرای یک‌جوری‌بودن خود فیلم‌ها... آن اتفاق دوسه سال اخیر در رشد کیفیت اغلب رشته‌های سینمای ایران امسال چشمگیرتر شده و سطح کیفی کار سینماگران بالاتر رفته است. کم‌تر فاجعه می‌بینیم و کم‌تر سینماگر غیرحرفه‌ای جلب توجه می‌کند و... بازی‌ها خوب است، موسیقی خوب است، تصویر خوب است، صدا خوب است، چهره‌پردازی خوب است، طراحی لباس خوب است، طراحی صحنه خوب است، اما... همه «یک‌جوری‌بودن» جشنواره هم در همین اماسست و بس. مشکل اصلی‌ی در پا نگرفتن شخصیت‌هاست، در درنیامدن فضاها، در جان‌داشتن‌ها، در روح‌داشتن‌ها و... . حالا یکی از همان ابتدا روح ندارد و دیگری خوب جلو می‌آید و بعد خراب می‌شود و چیزی برای ماندگاری‌اش نمی‌ماند. ویلایی‌ها و خفه‌گی مثلا، صحنه‌های بی‌ربط و باربظشان کنار هم است و نمی‌فهمی خب چرا خطوط درستی در این میان نیست، آب‌آجان بیهوده کش می‌آید؛ زیر سقف دودی هم آدم اضافه دارد و هم قصه اضافه؛ فراری را می‌توان کوتاتر و منسجم‌تر تصور کرد؛ خوب، بد، جلف که یک‌دوم آتش خرم و روان است و ریتم خوبی دارد، در دوسوم ابتدایی کاملا تلویزیونی است؛ نگار هیچ لزومی نمی‌بیند توضیحی درباره رفتار شخصیت اصلی به بیننده بدهد؛ تابستان داغ اشکال روایی منطقی دارد؛ سارا و آیدا و یک روز به‌خصوص هم که در بی‌منطقی پایانی همتا ندارند و یک‌جوری به سمت جفت‌وجورکردن و بستن پرونده پیش می‌روند که اصلا نمی‌شود باور کرد این ناپودشدن اثر را. در کنار این‌ها، حتی فیلم‌های نسبتا بهتر ماجرای نیمروز و رگ خواب هم نمی‌توانند منطق روایت و یک‌دستی خود را حفظ کنند و در جایگاه فیلم برتر بنشینند؛ حتی فیلم به‌نظم بهتر بدون تاریخ، بدون امضا، طوری که باپشت‌سرگذاشتن جشنواره و با یادآوری دوره‌های قبل، حالا با اظهار بی‌توجهی می‌توان از «یک‌جوری‌بودن» جشنواره و حتی ضعیف‌تربودن در همه‌چیز و در قیاس با خود صحبت کرد... همه‌چیز، جز مدیریت و رابط‌عمومی در نظم امسال سالن رسانه‌ها و خلوت‌تربودن قابل‌احترامی که سال اول بود در برج میلاد تجربه می‌شد.